

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هشتم، شماره‌ی پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹
(صص: ۹۹-۱۱۸)

بررسی سیمای معشوق در غزلیات انوری

دکتر محمدحسین کرمی* - محمد مرادی**
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

چکیده

قرن ششم یکی از سده‌های بسیار تاثیرگذار در تحول و استقلال قالب غزل است. از میان غزل‌سرایان این سده، بیش از همه انوری در تغییرات و سیر تطور غزل موثر بوده است. در این پژوهش سعی شده است ضمن معرفی اجمالی جنبه‌های مختلف اهمیت انوری در تحول و سیر غزل فارسی، سیمای معشوق انوری با تأکید بر توصیف اجزای ظاهری آن، بررسی و تحلیل شود؛ بنابراین ابتدا مهم‌ترین و ویژه‌ترین اعضای اندام مورد توجه انوری در تصویر سیمای معشوق، استخراج و در هشت گروه، دسته‌بندی شده است و سپس با مطالعه و بسامندیابی واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با اعضای مشخص شده، اهمیت، چگونگی کاربرد و جایگاه آن‌ها در تصویر آفرینی انوری از سیمای معشوق، تحلیل شده است. در پایان نیز به صورت اجمالی، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری معشوق انوری معرفی شده است.

واژگان کلیدی: غزل انوری، سیمای معشوق، توصیف معشوق، زلف، روی، حسن.

*Email: mhkarami@rose.shirazu.ac.ir
**Email: Shahraz57@yahoo.com

مقدمه

غزل به عنوان تاثیرگذارترین و مقبول‌ترین قالب شعر فارسی، از آغاز ظهور تاکنون، در گستره‌ی شعر فارسی حضور داشته است. تمایل غزل‌سرایان به زنده نگاه داشتن این قالب در دوره‌های مختلف، آنان را برآن داشته است تا متناسب با مفاهیم هر دوره و هم‌چنین برای سازگارکردن این قالب با شرایط ادبی و سبکی هر عصر، تحول‌ها و تغییراتی متناسب با شرایط سرایش در غزل‌های خود ایجاد کنند. نخستین بارقه‌های تحول در غزل فارسی را با رکود جایگاه مدح و قصیده‌سرایی، در قرن ششم می‌بینیم. از آغاز این قرن است که شاعران در چهار عرصه‌ی «قالب، محتوا، خیال و زبان» غزل را با تعریفی جدید معرفی کردند.

بی‌شک، در مجموعه‌ی تحولات غزل در قرن ششم، انوری را می‌توان یکی از شاخص‌ترین چهره‌ها دانست؛ با این حال در پژوهش‌های موجود، چندان به این موضوع اشاره نشده است. براساس «فهرست مقالات ایرج افشار» از سال ۱۲۲۸ تا ۱۳۷۶ شمسی، تنها ۱۵ مقاله درباره‌ی انوری نگاشته شده است که از آن میان، هیچ مقاله‌ای به طور مستقل به غزلیات انوری نپرداخته است. در نوشته‌هایی چون «مقدمه‌ی دیوان» از مرحوم مدرس رضوی، «مفلس‌کیمیا فروش» از دکتر شفیعی کدکنی و آثاری مرتبط با غزل چون «سیر غزل فارسی» از دکتر شمیسا و «آفاق غزل فارسی» از دکتر صبور نیز به سیمای معشوق در غزل‌های انوری توجهی نشده است.

در این مقاله سعی خواهد شد تا با بررسی جنبه‌هایی از ویژگی‌های غزل انوری، جایگاه تحول‌آفرین او را در شعر این دوره بررسی کنیم و از آن‌جا که غزل او از جنبه‌های مختلف، در تطور غزل فارسی موثر بوده است، در ادامه به بیان کلی اهمیت انوری در غزل خواهیم پرداخت و پس از آن، «سیمای معشوق انوری» را به شیوه‌ای آماری در غزل او تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

اهمیت انوری در غزل فارسی

جایگاه انوری را در غزل قرن ششم از سه جهت اصلی می‌توان بررسی کرد:

۱- تشخیص بخشی به قالب غزل: یکی از وجوه اهمیت انوری، فراوانی غزل‌های او در میان شاعران قرن ششم است و این درحالی است که در این سده، کم‌تر شاعری می‌توان یافت که تعدادی قابل توجه غزل سروده باشد. دکتر محجوب در کتاب «سبک خراسانی». پس از سنایی، انوری را دومین غزل‌سرای پرکار در این قرن می‌داند (محجوب، ۱۳۵۰: ۵۸۲). براساس آمار دکتر خانلری در باب سوم کتاب «تحقیق انتقادی در عروض فارسی» هم می‌توان گفت که از میان شاعران نیمه‌ی دوم قرن ششم عطار، خاقانی، انوری و جمال‌الدین عبدالرزاق به ترتیب با ۷۵۶، ۴۵۶، ۳۰۳ و ۱۷۳ غزل پرکارترین غزل‌سرایانند (خانلری، ۱۳۲۷: ۱۴۹) که باید عطار و خاقانی را از آن‌جا که یک یا چند دهه پس از انوری متولد شده‌اند، نسبت به او که ۳۲۲ غزل (انوری: ۱۳۷۶) سروده است، متاخر دانست. هم‌چنین باید یادآور شد که عطار و خاقانی ادامه دهندگان شیوه‌ی زاهدانه- صوفیانه‌ی سنایی درغزلند و این درحالی است که شیوه‌ی عاشقانه‌ی انوری برای اولین بار در دیوان او تشخیص ادبی یافته‌است.

۲- زبان ویژه‌ی انوری در غزل و تأثیر تکاملی او بر زبان سعدی: اغلب پژوهش‌گران شعر فارسی در بیان اهمیت غزل انوری، بیش از همه به زبان او و تأثیرگذاری‌اش بر زبان سعدی اشاره کرده‌اند (صبور، ۱۳۸۴: ۳۴۱). از جنبه‌ی دیگر نیز «اهمیت او در غزل این است که زبان را به محاوره نزدیک کرده‌است» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۶۶). در یک نگاه کلی می‌توان گفت که زبان غزل انوری در سه بستر اساسی سبکی، واژگانی و نحوی تحول یافته‌است. او با شیوه‌ی منحصر به فرد استفاده از «حروف در جایگاه‌های ویژه» و بهره‌گیری از امکانات دستوری، ساختی ممتنع به زبان غزل داد تا جایی که اوج شیوه‌ی زبانی او را می‌توان در قرن هفتم، در غزل‌های سعدی دید.

۳- معشوق انوری و شیوه‌ی تکاملی او در توصیف از معشوق: یکی دیگر از جنبه‌های اهمیت انوری تنوع محتوایی غزل او و به‌ویژه جایگاه معشوق در آن است.

غزل‌های انوری بیش از همه محتوایی عاشقانه دارند؛ با این حال برخی غزل‌ها را نیز می‌توان در چند دسته‌ی موضوعی در نظر گرفت. در یک نگاه کلی، غزل‌های انوری را براساس بسامد

تکرار دردیوان، از بیش‌ترین میزان حضور تا کم‌ترین استفاده، می‌توان در چهار دسته معرفی کرد:

- ۱- غزل‌های عاشقانه که چه از نظر تعداد و چه از نظر کیفیت مهم‌ترین بخش غزلیات اویند و ۳۰۸ غزل از دیوان را شامل می‌شوند.
- ۲- قلندریات و شبه‌عارفانه‌های انوری که به طور مستقیم ۸ غزل از دیوان او را شامل می‌شود و شاعر در آن‌ها به غزل‌های سنایی توجه داشته است. غزل‌های شماره‌ی ۳۵، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۵ و ۲۳۱ را می‌توان از این دسته دانست.
- ۳- غزل‌هایی که می‌شود از لحاظ مفهومی آن‌ها را مقدمه‌ای بر سبک هندی دانست و در آن‌ها ضمن شکایت از جهان و روزگار به گونه‌ای خاص و گاه همراه با اندرز، با ظرافتی مضمون‌گرایانه به محیط اطراف نگریسته شده است.
- ۴- غزل‌های مدحی انوری که جز در چند مورد استثنایی، نمی‌توان نمونه‌ای از آن‌ها در دیوان یافت. این غزل‌ها بُرشی از یک قصیده‌ی مقتضب و کوتاه هستند که ممدوح انوری در آن‌ها مجهول است. غزل‌های شماره‌ی ۹، ۱۰۱، ۱۴۱، ۱۶۸ و ۲۹۸ را می‌توان از این گونه به شمار آورد.

سیمای معشوق انوری

از آن‌جا که تحلیل جایگاه معشوق در غزلیات انوری تنها با بررسی آثار او ممکن است؛ در این پژوهش، ابتدا اجزای سیمای معشوق او استخراج و بسامدیابی شده است و سپس بسامد پیوند اجزای سیمای معشوق انوری با دیگر مفاهیم و واژه‌های هر بیت مشخص شده است. جدولی که در ادامه خواهد آمد، با ارایه‌ی بسامد حضور هریک از اجزای ظاهری سیمای معشوق در غزل‌ها، ما را در قضاوت بهتر درباره‌ی سیمای معشوق انوری یاری می‌دهد.

براساس این جدول، توصیفات مربوط به معشوق انوری را در یک نگاه کلی می‌توان به سه بخش وهشت دسته تقسیم کرد. نخست توصیف‌های ملموس و جزئی‌تر انوری که بیش از همه

از شمایل و چهره‌ی معشوق ارایه شده است. کوچک‌ترین اجزای این بخش «لب» و «چشم» معشوقند و پس از آن «روی» و «زلف» به صورتی کلی‌تر جای می‌گیرند. بخش دوم اجزایی را شامل می‌شود که به اندام معشوق تعلق دارند و به صورتی کلی‌تر از شمایل معشوق، درغزل‌ها به آن‌ها توجه شده است. بخش سوم نیز مرتبط با تصاویری است که در آن‌ها تنها به «کلیت سیمای معشوق و حسن و زیبایی او» توجه شده است. نتایج حاصل از جدول شماره‌ی یک را می‌توان با معرفی دسته‌های هشت‌گانه‌ی اجزای سیمای معشوق به شرح زیر بیان کرد:

دسته‌ی اول: «لب» و واژه‌های مرتبط با آن از قبیل: «بوس و بوسه، دندان، دهان، خنده، خال و زبان». این دسته از مفاهیم و واژگان، در مجموع با ۱۲۱ بار استفاده و ۱۴ درصد از کل توصیف‌ها، از نظر اهمیت سومین دسته از جلوه‌ی معشوق انوری درغزل اویند. در این دسته، واژه‌ی «لب» با ۴۵ بار اشاره‌ی مستقیم و ۱۹ استفاده‌ی استعاری، مهم‌ترین عضو به شمار می‌رود و پس از آن «بوس و بوسه» با مجموع ۳۶ بار استفاده، مکمل توصیف «لب» در غزل‌های انوری است. «دندان» با ۹ بار، «خال» با ۵ بار و واژه‌های «دهان» با دوبار و «زبان» با یک بار کاربرد، کم‌ترین حضور را در توصیف‌ها دارند.

دسته‌ی دوم از واژه‌ی «چشم» و واژه‌های نزدیک به آن از قبیل «دیده، غمزه، نظر، کرشمه، مژه و مژگان، ابرو و ابروان» تشکیل شده است و با کاربرد ۸۳ بار و کم‌تر از ۱۰ درصد از مجموع توصیف‌ها، هفتمین مجموعه در تصویر سیمای معشوق است. در این مجموعه «چشم به صورت استعاری و مستقیم و به همراه دیده» با ۵۰ بار استفاده، پرکاربردترین مفهوم و پس از آن «غمزه، کرشمه و نظر» با مجموع ۲۲ بار استفاده، بیش‌ترین کاربرد را دارند. «مژه و مژگان» و «ابرو و ابروان» نیز به ترتیب با ۶ و ۵ بار کاربرد، در جایگاه بعد قرار دارند.

دسته‌ی سوم را واژه‌ی «روی» و مترادف‌هایش «رو، رخ، رخسار، رخان، دو رخ، عارض، دوعارض، خد، چهره، صورت» و واژه‌های نزدیک به آن از قبیل «گوش، بناگوش و غبغب» تشکیل می‌دهند. این دسته از مفاهیم با ۱۹۲ بار کاربرد و ۲۲ درصد از کل توصیف‌ها، از نظر کمی مهم‌ترین توصیفات را به خود اختصاص داده است. از میان واژه‌های این مجموعه، «رو و

روی» با ۹۳ بار استفاده و پس از آن «رخ، رخان، دورخ و رخسار» با ۵۸ بار استفاده، پرکاربردترین واژه‌ها هستند و واژه‌های «خد»، «غبغب» و «بناگوش» با ابار کاربرد، کم‌ترین حضور را در تصاویر و توصیف‌ها دارند.

دسته‌ی چهارم واژه‌ی «زلف» و وابستگی‌اش «زلفین، مو، گیسو و خط» را شامل می‌شود. این دسته از نظر میزان کاربرد در توصیف‌ها با ۱۳۳ بار استفاده و نزدیک ۱۵ درصد مجموع تصویرها، دومین جایگاه را از نظر کمی به خود اختصاص داده است. در این مجموعه، واژه‌ی «زلف و زلفین» با ۹۲ بار کاربرد بیش‌ترین سهم را دارد و پس از آن، واژه‌های «مو» و «خط» با ۷۱ و ۷۲ بار استفاده قرار دارند و کم‌ترین میزان کاربرد با ۲ بار استفاده در واژه‌ی «گیسو» و ابار استفاده در واژه‌ی «طره» دیده می‌شود.

در مجموع، چهاردسته‌ی اول معرفی شده (بخش اول از اجزای سیمای معشوق)، با ۵۲۸ بار استفاده و اختصاص نزدیک به ۶۱ درصد از کل توصیف‌ها به خود، همه نشان‌دهنده‌ی زیبایی‌های «صورت و اعضای همراه آن» در سیمای معشوقند و این نکته، اهمیت ویژه‌ی این اعضا را در غزل عاشقانه‌ی این دوره یاد آور می‌شود. در واقع، شاعران این عصر بنا به ضرورت‌های ادبی و اجتماعی و یا شخصی، کم‌تر به توصیف اندام‌های زنانه و شهوانی معشوق، تمایل دارند و این ویژگی، بعدها در غزل‌های قرن هفتم چه در غزل عارفانه و چه عاشقانه به خوبی دیده می‌شود.

دسته‌ی پنجم را واژه‌ها و مفاهیمی تشکیل می‌دهند که به اندام معشوق نسبت دارند. واژه‌هایی چون: «گردن، دوش، بر، کنار، میان، کمر، بالا، قد و قامت» از این دسته‌اند که علی‌رغم تنوع تعدادی‌شان بیش‌تر یادآور توصیف‌هایی کلی‌اند و با ۳۲ بار استفاده، تنها ۳/۶ درصد مجموع توصیف‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و کم‌ترین میزان حضور را در میان دسته‌های هشت‌گانه دارند. از این مجموعه، مفهوم «قد و واژه‌های مترادفش: قامت، بالا» همراه با استعاره‌های مربوط به آن‌ها، با ۱۵ بار اشاره، بیش‌ترین حضور را در توصیف‌ها دارد و پس از آن «کنار» با ۶ و «بر» با ۴ بار قرار دارند.

دسته‌ی ششم را اعضای از اندام معشوق تشکیل می‌دهند که بیش تر نقشی کنایه‌ساز دارند و در غزلیات انوری معمولاً نمودی بیرونی ندارند. در این مجموعه واژه‌هایی چون «سر، پا، دست، جان، دل، قدم و کف» معشوق قرار می‌گیرند که با ۹۲ بار استفاده و بیش از ۱۰ درصد کاربرد، ششمین جایگاه بسامدی را به خود اختصاص داده‌اند. در این مجموعه، «سر»، «پای»، «دل» و «دست» به ترتیب با ۲۵، ۲۳ و ۱۹ بار کاربرد بیش‌ترین سهم کمی، و «کف» و «قدم» هرکدام با ۱ بار استفاده کم‌ترین سهم را در مجموع تصاویر دارند.

دسته‌ی هفتم را مفهوم «حسن» و واژه‌های مترادفش از قبیل «جمال، خوبی، نکویی، نیکویی، زیبایی، خوشی و کشی، طراوت و بو» تشکیل می‌دهد. این واژه‌ها که به توصیف کلی از زیبایی معشوق توجه دارند، با ۱۱۷ بار کاربرد بیش از ۱۳ درصد توصیف‌های استخراج شده را شامل می‌شوند. از مجموع این واژه‌ها، «حسن»، «جمال»، «خوبی» و «نکویی و نیکویی» به ترتیب با ۴۸، ۳۰، ۱۵ و ۱۰ بار کاربرد، بیش‌ترین سهم را در توصیفات انوری دارند و کم‌ترین کاربرد نیز در واژه‌های «طراوت، تازگی، خوبی و کشی» دیده می‌شود.

دسته‌ی هشتم واژه‌هایی هستند که به توصیف کلی معشوق پرداخته‌اند. این مجموعه بیش از همه، واژه‌هایی را برشمرده است که در آن‌ها استعاره‌ای از معشوق دیده می‌شود و یا به نوع و جنسیت معشوق در آن‌ها توجه شده باشد. از این منظر انوری ۹۲ بار از «مشبه‌به»‌هایی متنوع برای توصیف معشوق خود استفاده کرده است و گاه نیز به ندرت با استفاده از برخی از واژه‌ها جنسیت معشوق خویش را معرفی کرده است. در کل، این مجموعه با ۱۰۴ کلید واژه و نزدیک به ۱۲ درصد، پنجمین جایگاه را در توصیف‌ها کسب کرده است.

بسامد توصیف‌های مربوط به معشوق انوری در یک نگاه کلی

ردیف	خانوادهی «لب»	خانوادهی «چشم»	خانوادهی «روی»	خانوادهی «زلف»	خانوادهی «اندام»	اعضای کنایه‌ساز	خانوادهی «حسن»	کلیت معشوق
۱	لب (۴۵بار)	چشم (۳۹بار)	روی-رو (۹۳بار)	زلف-بین (۹۲بار)	قد وقامت (۱۵بار)	دست (۱۹بار)	حسن (۴۸بار)	معشوق (۹بار)
۲	استعاره (۱۹بار)	استعاره (۹بار)	استعاره (۲۲بار)	استعاره (۱۹بار)	بر و کنار (۱۱بار)	پا-ی (۲۳بار)	جمال (۳۰بار)	استعاره (۹۲بار)
۳	بوسه (۳۶بار)	غمزه (۱۹بار)	خسار و رخ (۵۸بار)	مو (۱۲بار)	گردن (۲بار)	سر (۲۵بار)	خوبی (۱۵بار)	دیگرموارد (۳بار)
۴	دندان (۹بار)	مژه-مژگان (۶بار)	عارض و چهره (۸بار)	گیسو (۲بار)	کمر و میان (۲بار)	دل (۱۹بار)	نکویی- (۱۰بار)	-----
۵	خال (۵بار)	ابرو-ان (۵بار)	گوش و... (۵بار)	طره (۱بار)	دیگر اجزا (۲بار)	جان (۴بار)	زیبایی (۴بار)	-----
۶	دیگر اجزا (۷بار)	دیگر اجزا (۵بار)	دیگر اجزا (۶بار)	خط (۷بار)	-----	دیگر اجزا (۲بار)	دیگر اجزا (۱۰بار)	-----
جمع	۱۱	۸۳	۱۹۲	۱۳۳	۳۲	۹۲	۱۱۷	۱۰۴
	۱۴ درصد	۹/۵ درصد	۲۲ درصد	۱۵/۱ درصد	۳/۶ درصد	۱۰/۵ درصد	۱۳/۴ درصد	۱۱/۹ درصد

در ادامه با بررسی میزان ارتباط مجموعه واژه‌های سازنده‌ی سیمای معشوق انوری، که در جدول شماره‌ی یک معرفی شده‌اند، با «مشبهه»، «صفت»، «وجه شبهه»، «قرینه‌ها»، «واژه‌های معطوف» و دیگر واژه‌هایی که در بیت با آن‌ها پیوند برقرار می‌کنند، به تحلیل ویژگی‌های معشوق انوری خواهیم پرداخت.

دسته‌ی اول، ارتباط واژه‌ی «لب و بوسه» با دیگر واژه‌ها

مهم‌ترین ویژگی لب معشوق در غزل‌های انوری «شیرینی و شکرباری» آن است که در ۲۴ مورد از توصیف‌های مربوط دیده می‌شود:

سؤال کردم دوش از خیال بوالعجبیت که از چه حيله شوم زان دو لعل شکرچین
(انوری، ۱۳۷۶: ۹۰۴)

دومین ویژگی اصلی «لب» معشوق «لعل فامی» آن است که چه به صورت تشبیهی و چه استعاری در ۱۴ بیت نمود دارد. هم‌چنین لب معشوق، گاه به «یاقوت و بیجاده» نیز تشبیه

می‌شود. در ۱۱ توصیف یافت شده هم، «لب» به عنوان وسیله‌ای برای «سخنوری» معشوق مطرح می‌شود. هم‌چنین «لب» معشوق با اعضای چون «زلف و چشم» بیش از دیگر اعضا تناسب دارد. از دیگر ویژگی‌های «لب» معشوق «ارتباط آن با خنده، بوسه» و به همراه آن تناسب با مفاهیم «تلخی»، «قتل و جان ستانی» و «حیات بخشی» است. توصیف‌های انوری، نشان دهنده‌ی رابطه‌ای برآمده از نیاز است. شیوه‌ای که با توصیفات عمومی شاعران سلجوقی و حس برابری و حتی برتری آنان در مقابل معشوق (محبوب، ۱۳۵۰: ۵۰۱-۵۰۰)، از منظر سبکی کاملاً متفاوت و نو است.

توصیف‌های انوری از «بوسه‌ی معشوق» نیز مکمل توصیف‌های او از «لب» است. مهم‌ترین ویژگی «بوسه‌ی معشوق» از سویی در جان‌بخشی آن و مهم‌تراز آن، بهای گران آن است. پیش از این دوره «بوسه»ی معشوقان مملوک «زود یاب و ارزان» است و معشوق در اجابت دستور مالک خود مجبور است (صبور، ۱۳۸۴: ۴۰۷)؛ ولی در غزل انوری، شاعر در ۱۳ بیت به ارجمندی آن اشاره کرده است و حاضر است در مقابل بوسه‌ای از «جان و عمر» خویش درگذرد که این ویژگی نشان دهنده‌ی جایگاه مقدس و یا نیمه‌مقدس معشوق در سبک تازه‌ی بسیاری از غزل‌های اوست. کار معشوق نیز در مقابل تقاضای عاشق، «مضایقه و خودداری» است؛ البته در اندکی از موارد نیز، به شیوه‌ی شعر دوران غزنوی، انوری «بوسه»ی معشوق را با «زر» می‌طلبد که این توصیف‌ها در آثار اوفراوانی چندانی ندارد. حتی در این گونه توصیفات مادی نیز، جایگاه معشوق او بالاتر از معشوق سبک خراسانی است و ناز را می‌توان تا حدودی در رفتار معشوق دید. بوسه‌ی معشوق انوری آن‌چنان ارجمند است که گاه به صدها «مُلک سنجر» می‌ارزد:

گویند ملک سنجر از قاف تا به قاف است بوسی از آن لبِ تر صد ملک سنجر ارزد

(همان: ۸۱۵)

دسته‌ی دیگر از اجزای مرتبط با «لب» معشوق، واژه‌های «دندان، دهان، زبان و خال» هستند که در توصیفات انوری دندان کاربرد ندارند. «دندان» معشوق انوری بیش از همه در ترکیب‌های کنایی کاربرد دارد و پس از آن، دوبار نیز به «پروین» تشبیه شده است. تناسب آن با «رخ، لب،

جان و وصل» نیز از دیگر ویژگی‌های دندان معشوق است. در کنار دندان درغزلیات انوری، «زبان» معشوق تنها یک بار دیده می‌شود و در آن کاربردی ابزاری دارد و کار آن «نام بردن» از عاشق است. «دهان» نیز با دوبار کاربرد دو ویژگی اصلی دارد که می‌توان آن دو را «تنگی و شیرینی» دانست. آخرین عضو از این دسته واژه‌ی «خال» است. «خال سیاه معشوق» که در قرینه‌ی «زلف» قرار می‌گیرد، بیش از همه با واژه‌ی «لب» تناسب دارد و این نکته، نشان می‌دهد که انوری در غزل‌هایش، بیش از همه به «خال لب» معشوق توجه داشته است.

دسته‌ی دوم، ارتباط «چشم و دیده» با دیگر واژه‌ها

انوری بیش‌ترین تناسب را بین واژه‌های «چشم» و «زلف» برقرار کرده است. ویژگی اصلی آن نیز «قتل و عاشق کشی»، «جفا و بیداد»، «شوخی» و «مستی و خماری» است. از میان «مشبه به‌های چشم» نیز «نرگس» با ۵ بار استفاده، بیش‌ترین کاربرد را درغزل انوری دارد. «جَزَع» (نوعی عقیق سیاه و سفید) نیز با ۴ بار کاربرد از دیگر مشبه‌به‌های چشم معشوق است که در شعر دیگر شاعران فارسی پیش و هم‌زمان با انوری چون: سنایی، اسدی طوسی، نظامی، به‌ویژه خاقانی و بعدها سعدی هم به عنوان استعاره‌ای از چشم کاربرد داشته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۷۲۱):

دامی است چین زلفش عقل اندر او معلق جزعی است چشم شوخس سحر اندر او مرگب
(انوری، ۱۳۷۶: ۷۷۱)

در غزل‌های عاشقانه‌ی انوری، «آهو» و «بادام» نیز هرکدام با دو بار استفاده، تصاویری زیبا از چشم معشوق ارائه داده‌اند. از دیگر واژه‌هایی که در غزل انوری به موازات «چشم» معشوق دیده می‌شود، «غمزه» است. «غمزه»ی معشوق انوری بیش از همه با «تیر و ناوک» تناسب دارد و ویژگی‌های اصلی آن «کشتن و خون خواری»، «جهان‌گیری»، «غارت»، «فتنه‌انگیزی»، «شکستِ دل» و «پرده‌داری» است. «غمزه» با توجه به محل صدور آن، با «چشم» و «مژگان» نیز همراهی دارد. «کرشمه» و «نظر» معشوق نیز ضمن ارتباط با «چشم»، با «کافری»، «سحر» و «رحمت» تناسب دارند:

افکنده کمان غمزه در بازو تا باز چه فتنه در کمین دارد

(همان: ۸۰۲)

درکنار «چشم»، «مژه» و «ابرو»ی معشوق نیز معرفی می‌شوند. بیش‌ترین تناسب «مژه»ی معشوق انوری با واژه‌ی «تیر و تیراندازی» و به موازات آن «خون» دیده می‌شود. «عتاب» و «جفا» نیز از دیگر ویژگی‌های «مژه»ی معشوق است. «ابروان» معشوق هم بیش از همه «کمان» شکلند و با واژه‌ی «تیر» سازگاری دارند. این «ابروان»، «طاق شکل دین دزد و گره افکنده» نیز هستند.

دسته‌ی سوم، ارتباط واژه‌ی «روی و مترادف‌های آن» با دیگر مفاهیم و واژه‌ها

انوری، مهم‌ترین و متنوع‌ترین توصیف‌های خود را از معشوق، در پیوند با واژه‌ی «روی و مترادفاتش» ترسیم کرده است. «روی» معشوق انوری در ۵۱ مورد از توصیف‌ها، با یکی از مترادفات «حسن و جمال و خوبی و زیبایی» ارتباط دارد. در واقع روی معشوق از نظر انوری آینه‌ی جمال اوست. دومین عنصر پرتناسب در توصیف «روی»، «زلف و مترادف‌های» آن است. در مجموع، انوری ۴۲ بار در قرینه‌ی توصیف چهره‌ی معشوق خود از زلف، چه به صورت مستقیم و چه استعاری، استفاده کرده است. در غزل او «روی»، آینه‌ی تجلی زیبایی معشوق است و «زلف» شبیه‌جایی است که آن را در برگرفته است. یکی دیگر از ویژگی‌های «روی» معشوق درغزل‌ها، رنگ آن است. روی معشوق انوری «سفید و روشن و نورانی» است به همین دلیل، در غزلیاتش ۳۴ بار آن را به «ماه، مه و قمر» و ۱۵ بار نیز آن را با «آفتاب، خورشید و مهر» همانند کرده است. هم‌چنین، ۱۲ بار «روی» را درکنار واژه‌هایی چون «روز، چاشتگاه، صبح و صبحدم» و ۹ بار همراه با «نور و روشنی» می‌بینیم:

ماه چون چهره‌ی زیبای تو نیست مشک چون زلف گل‌آرای تونیست

(همان: ۷۸۸)

روی معشوق او هم‌چنین «سرخ و با طراوت» است. به همین دلیل است که در غزلش، ۱۰ بار آن را با توصیف‌های «گل و گلبرگ و گلرنگ» معرفی می‌کند و ۴ بار نیز از مشبّه‌به «لاله و برگ

لاله» برای تعریف آن بهره می‌گیرد. سرخی و طراوت روی معشوق، در ابیاتی دیگر نیز با واژه‌هایی چون «نگار، می و شراب، رنگ، آتش و نار، یوسف، پرند و حریر، گل‌بو، سنبل، گل سوری، لعل ناب، عقیق گذاخته، باغ و بهار، کشت بهشت و...» به تصویر کشیده شده است. از دیگر ویژگی‌های «روی» معشوق، همراهی آن با واژه‌ها و مفاهیمی از قبیل «عشق و دوستی» ۱۲ بار، «غم، درد، بلا، اندوه و محنت» ۱۰ بار، «جان و روح»، «دل» و «راز» هر کدام ۶ بار، «هوس و آرزو» ۴ بار، «فتنه» ۳ بار و مفاهیمی از این قبیل است.

در کنار «روی» معشوق، می‌توان از «گوش، بناگوش و غبغب» او نیز به عنوان جزوی از این دسته نام برد. «گوش» معشوق در کاربرد محدودش بیش از همه با واژه‌های «زلف» و «حلقه» ارتباط دارد و کار آن «دلبری» است و پس از آن با واژه‌هایی چون «بناگوش» و «گردن» پیوند دارد. «بناگوش» و «غبغب» معشوق نیز ضمن تناسبی که با واژه‌ی «خط» دارد تنها یک بار به «سیم» و یک بار به «ماه» تشبیه شده است.

دسته‌ی چهارم، پیوند واژه‌های «زلف، گیسو، مو، خط» با دیگر واژه‌ها

«زلف» معشوق انوری که به موازات «روی» در توصیف‌ها معرفی می‌شود؛ دومین عضو پرکاربرد در توصیف‌های اوست و چنان‌که پیش از این گفته شد بیش‌ترین پیوند را با مفهوم «روی و مترادفات آن» دارد و پس از آن مفهوم‌های «دل و دلربایی» با ۱۸ بار پیوند، بیش‌ترین تناسب را با «زلف» دارند. هم‌چنین در مجموع غزل‌ها، این عضو در سیاهی بیش از همه به «عنبر و مشک و غالیه» و پس از آن به «شب» مانند شده است:

بر عارض تو حلقه‌ی زلف تو گویا کز مشک چشم‌هاست به گلبرگ تر رقم

(همان: ۸۷۱)

توجه به «سر» زلف معشوق با ۱۵ بار تکرار، رابطه‌ی آن با «بند، دام، گره و عشوه» با ۱۲ بار، «حلقه‌دار و مسلسل بودن» آن ۹ بار، «تاب و پیچ آن» ۷ بار و «خمی و کژی» آن ۷ بار در غزلیات انوری استفاده شده‌اند که جایگاه آن‌ها را در توصیف سیمای معشوق نشان می‌دهد.

هم‌چنین «زلف» معشوق، مایه‌ی «فتنه و آفت و سودا» و مرکز «درد و اندوه و غم» است. با «عشق» و «دیوانگی» و «کفر» تناسب دارد، «پرچین و شکن» است و «آویزش» و «جهان‌سوزی» و «پرده دری» و «جور و بلا» و «خون‌خواری» از ویژگی‌های دیگر اوست. هم‌چنین در غزل‌های انوری، «زلف» گاه به واژه‌هایی چون «نقاب و سایه»، «چوگان»، «مرزنگوش»، «پرغراب»، «شاخ صنوبر»، «دیو سلیمان» و «خیمه‌ی سنجاب» تشبیه شده است. «خط» نیز به عنوان فرعی بر «زلف» بیش از همه با «روی» قرینه می‌سازد و با مفاهیم و واژه‌هایی چون «مشک»، «سیاهی»، «حسن و خوبی»، «پای مور» و... ارتباط برقرار کرده است.

دسته‌ی پنجم، پیوند واژه‌های مربوط به اندام معشوق با دیگر مفاهیم و واژه‌ها

دسته‌ی دیگر از توصیف‌ها که در غزلیات انوری چندان پربسامد نیست، تصاویر و یا تعبیری است که به معرفی اندام معشوق او می‌پردازد، گونه‌ای از توصیف‌ها که در غزل و تغزل سامانی و غزنوی با بسامدی قابل توجه دیده می‌شود (محبوب، ۱۳۵۰: ۶۳۷). از این مجموعه «قد و قامت» معشوق انوری سهم درخوری از توصیفات او را شامل نمی‌شود و او تنها به صورتی گذرا و کلی از قامت معشوق در غزل‌ها سخن رانده است. در میان توصیف‌های او، بیش از همه به «سروگونگی و روانی و خوش‌خرامی» قامت معشوق توجه شده و به ندرت نیز، مفاهیم و واژه‌هایی چون «موزونی»، «قیامت»، «شاخ سمن»، «تیر»، «قبا» و آسمان در پیوند با قامت معشوق انوری دیده می‌شوند:

زان قدّ چو شاخ سمن و روی چو گلبرگ صد شاخ نشاطم چو در آمد به بر آمد

(انوری، ۱۳۷۶: ۸۲۲)

توجه به دیگر ظرفیت‌های اندام معشوق نیز در غزل‌های انوری محدود است. شاید این نکته برآمده از محدودیت‌های دینی عصر سلجوقی و مقدمه‌ی تحول سبک ادبی باشد. از اندک توصیف‌های موجود می‌توان دریافت که انوری دوست دارد «دست در کمر معشوق خود درآورد»، معشوقی که «میانی باریک و اندامی چون زر و سیم» دارد. «کنار» معشوق انوری به گستره‌ی «صد

فلک» است و در آن می‌توان به «بوس و حسن و غمگساری و مرحمت» رسید. «بر» معشوق او نیز لایق در بغل آوردن است؛ «بری که چون ماه وسیم ساده» سفید است و به «سمن» نیز می‌ماند. به «نرمی» آن نیز ابار به صورت پنهان، اشاره شده است که این تصویر، یکی از برهنه‌ترین توصیف‌های انوری از معشوق اوست. «گردن و دوش» معشوق او نیز بسیار کم بهره در توصیف‌ها دیده می‌شوند.

دسته‌ی ششم، پیوند «پا، دست، دل و سر» معشوق انوری با دیگر واژه‌ها

برخی از اجزای سیمای معشوق هستند که بیش از آن که کاربرد توصیفی و تصویری داشته باشند، در ابیات غزل‌ها به صورت کنایی استفاده می‌شوند. «پا، سر، دست، دل و جان» معشوق انوری از این مجموعه‌اند. «پای» معشوق انوری در بیش‌تر نمونه‌های یافت شده کاربردی «کنایه‌ساز» دارد و انوری چندان به توصیف این عضو از بدن معشوق رغبت نشان نداده است. انوری در توصیفاتش بیش از همه به «خاک پای معشوق» علاقه‌مند است. خاک پای که «کافورسان است و مایه‌ی قیام خورشید و تاج سر انوری» است. جز این موارد، «پای» معشوق همیشه «در میان کار دیده می‌شود» و کار آن «استواری در جفا و هجر و گشتن و گاه به ندرت، اقدام به صلح» است.

کاربرد «دست» معشوق نیز در توصیف‌های انوری همانند واژه‌ی «پا»، کنایی است. در کل غزل‌های انوری حتی یک تصویر نیز دیده نمی‌شود که در آن «دست» معشوق انوری به چیزی تشبیه شود. معشوق انوری دست را ابزار «جفا و جور» می‌داند، به وسیله‌ی آن «دربازی خون عاشقان دستبرد می‌کند» مایه‌ی «توبه شکنی است» و انوری گاه از آن امید «دستگیری» دارد. «دل، جان و سر» معشوق انوری هم بیش‌تر کاربردی کنایی و نه توصیفی دارند. «دل» معشوق انوری بیش از همه «سنگین و آهنین، فارغ و بی‌رحم» است. در خلال توصیف از «دل» معشوق است که انوری گاه به شیوه‌ی شاعران دوره‌ی غزنوی، اندکی از معشوق بد می‌گوید و از صفاتی چون «بی‌معنی» «بدخو»، «کافر» و «توسن» برای او استفاده می‌کند:

دل بی‌معنی تو کی گذارد؟ که این معنی به گوش اندرگذاری

(همان: ۹۲۹)

در کنار دل که مرکز عاطفه‌ی معشوق است، «سر» معشوق قرار دارد که برای انوری جنبه‌ای مقدس دارد و در شعرهایی استفاده می‌شود که او بیش‌تر به معشوقی آسمانی و مقدس تمایل نشان داده است. انوری بیش از همه به «سر» معشوق سوگند می‌خورد و این شیوه‌ای است که بعدها در آثار سعدی نیز با تقدس بیش‌تری کاربرد می‌یابد. «سر» معشوق هم‌چنین «جایگاه اندیشه و تبت» اوست و اندیشه‌ی «پیمان و گاه تکبر» معشوق در برابر عاشق هم در آن شکل می‌گیرد:

به سر او که عشق او به سرم یک بلا رایگان نمی‌آرد

(همان: ۸۰۰)

در کنار این دو عضو اصلی، می‌توان از «جان» معشوق نیز سخن گفت. منظور از «جان»، جان به عنوان جزوی از معشوق است. بنابراین کاربردهای فراوان جان در معناهای استعاری و غیره در این مقال در نمی‌گنجد. انوری در کل آثارش تنها چهار بار از «جان» معشوق سخن رانده است که در همه‌ی آن نمونه‌ها، این عضو، «جایگاه مقدسی» برای سوگند او بوده است. می‌توان گفت که جان معشوق آن‌قدر برای انوری مقدس است که علاوه بر این که کم‌تر از آن سخن می‌گوید، تنها برای سوگند خوردن از آن استفاده می‌کند و این نیز شیوه‌ی سبکی اوست که در سده‌ی هفتم از طریق او به سعدی منتقل می‌شود.

دسته‌ی هفتم، ارتباط واژه‌ی «حُسن و مترادف‌هایش» با واژه‌های دیگر

«حُسن» نیز از دیگر عناصر مهم در توصیف انوری از معشوق است. «حُسن» و واژه‌های هم‌خانواده‌اش، زیبایی کلی معشوق را در آثار انوری به نمایش می‌گذارند. در مجموع می‌توان گفت که هدف اصلی مجموعه‌ی توصیفات انوری از معشوقش ترسیم حسن، جمال و دلبری اوست (و در کنار آن بیان احساس نیاز عاشق به او)، ویژگی‌ای که در شعر شاعران سبک

خراسانی به ندرت دیده می‌شود (محبوب، ۱۳۵۰: ۵۰۰). چنان که گفته شد. بیش‌ترین پیوند این واژه‌ها، با «خانواده‌ی روی» و در کنار آن «ماه، مه تمام، مه و ماه چارده» است. هم‌چنین «حسن» معشوق در غزلیات انوری با مفاهیمی چون «عشق و مهر»، «کمال»، «آزار و جور و جفا» و «خورشید و مهر و آفتاب» نیز ارتباطی تنگاتنگ دارد. «حُسن» معشوق، از جهتی «رو به پیشی و روزافزونی» است و از منظر دیگر و در هنگام شکایت انوری از جور معشوق، «گذران» است.

حسن او هم‌چنین «فتنه آفرین» و در معرض «چشم زخم» است، و بر حسن «بتان و زیبارویان» جهان برتری دارد، هم‌چنین معشوق «آیت حسن» است و در «مُلک حُسن»، «نوبت حُسن» به نام او می‌زنند. حُسن او تنها با «شعر انوری و شهرت شاعری او» قابل مقایسه است:

حسن تو هم‌چون سخن انوری رونق بازار جهانسی بُرد

(انوری، ۱۳۷۶: ۸۱۰)

«عطر و بوی» معشوق انوری نیز در کنار حُسن که بیان‌گر زیبایی‌های صوری معشوق است، یادآور «شمیم یوسفانه»ی اوست. بویی که در گرو «زلف» معشوق است و یادآور «بوی پیرهن یوسف»، بویی «پرده‌در و منهی» که با باد نیز ارتباطی عمیق دارد.

کلیت معشوق و پیوند آن با دیگر مفاهیم

پیش از انوری معشوق در سبک غزنوی «کنیز شاعر است و برای شاعر رود می‌نوازد و آواز می‌خواند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۴۷). گاه هم معشوق شاعر «ترکی لشگری... یا شاهدی ختنی یا ختایی بوده‌است» (محبوب، ۱۳۵۰: ۵۰۱). این معشوق بیرونی وزمینی، در شعر انوری به سمت معشوقی نیمه‌مقدس تحول یافته‌است. با تحلیل نمونه‌های موجود در غزلیات انوری ۹ می‌توان سیمای کلی معشوق انوری را ترسیم کرد. براین اساس معشوق انوری، بیش از همه «نگار و نگارین» است. او هم‌چنین «بت و بت‌گر و صنم» است و در بسیاری از ابیات به شیوه‌های استعاره‌ی و یا تشبیه‌ی یا لقب «مه، مه‌وش، ماه تمام و ماه گردون» و یا «پری، پری‌زاد، پری‌وش و پری پیکر» معرفی می‌شود. او «جان جهان و جان شیرین و مطلق جان» است. گاه به «بتان چین و

آذری» و «حورعین» همانند می‌شود و گاه «یوسف عصر» و «شاخ امل» و «گل بوستان شادی» است. «عشق‌بازی» است که «غم و هجران و دوری» کار اوست و چندان امید «وصال» بر او نمی‌توان بست. گاه «کره‌ی سرکشیده‌ی توسن» است و گاه «خوش لگام»، گاه «اصل شادمانی و غایت عیش این جهانی» است و گاه «دوستی سنگدلان»:

آن کره‌ی سرکشیده‌ی توسن بی ریاض گشت خوش لگام آخر
و آن مرغ رمیده و ز قفس جسته باز آمد چون دلم به دام آخر

(انوری، ۱۳۷۶: ۸۵۸)

بر روی هم‌رفته «معشوق انوری» در اغلب نمونه‌ها سیمایی زنانه دارد. در مجموع توصیف‌های او از اجزای سیمای معشوق، ظرافتی می‌توان دید که بیش‌تر با معشوقان مؤنث تناسب دارد. او حتی ۵ بار به طور کاملاً مشخص از لفظ «معشوقه» در توصیفات خود استفاده کرده است که جنسیت معشوق او را مشخص می‌کند. با این حال گاه به ندرت در غزل‌های او توصیف‌هایی نیز یافت می‌شود که بر مذکر بودن معشوق او دلالت دارد. انوری در دو غزل معشوق مشخص را با القابی چون «پسر» و «غلام» نام برده است و این نکته علاوه بر نشان دادن وجود ویژگی‌های شعر عاشقانه‌ی قرن پنجم در شعر او، گونه‌گونی معشوق او را نیز یادآور می‌شود. معشوق او علاوه بر تنوع در جنسیت، در شخصیت و ماهیت نیز گونه‌گونی درخوری دارد. بر همین اساس در غزلیاتش، از «بچه‌ی روستایی» و «تُرک» اشعار فرخی سیستانی تا «یار خراباتی» و «معشوق مقامر» غزلیات قلندری سنایی و عطار و عراقی دیده می‌شود، تنوعی که در بین شاعران قرن ششم جز او در کم‌تر غزل‌سرایی می‌توان دید.

نگاهی کلی به سیمای اخلاقی و رفتاری معشوق انوری

انوری بیش از همه در توصیف سیمای ظاهری معشوق تنوع و خلاقیت نشان می‌دهد؛ با این حال در خلال غزل‌ها، توصیف‌های فراوانی نیز از معنویات و ویژگی‌های رفتاری معشوق (یا معشوق‌های) خود ارائه می‌دهد که بسیاری از آن‌ها با سیمای ظاهری او پیوند دارند و در

تحلیل‌های گذشته، به برخی از آن‌ها اشاره شد. در غزل‌های انوری، ده‌ها صفت و ویژگی می‌توان یافت که او به معشوق خود نسبت داده است؛ ویژگی‌هایی که بیش‌تر جنبه‌ی منفی دارند و لازمه‌ی معشوقی زمینی‌اند که در جایگاهی برتر (از نظر مادی و یا معنوی) نسبت به انوری قرار دارد. ارایه‌ی همه‌ی صفات و ویژگی‌های رفتاری معشوق انوری مجال‌ی گسترده می‌طلبد؛ با این حال می‌توان ویژگی‌های اصلی معشوق انوری را در رفتار و اخلاق، این‌گونه برشمرد:

تکرار پذیرترین ویژگی اخلاقی معشوق که در اغلب غزل‌ها دیده می‌شود به «جفاکاری، جور و آزار رسانی» او اشاره دارد. در کنار این ویژگی‌ها می‌توان گفت که معشوق انوری «بیدادگر، ظالم و ستم‌کار و سپیدکار و خطاکار» است و «خون‌ریزی، غوغاگری و غارت‌گری و دزدی دین و فتنه‌انگیزی» کار اوست. دومین ویژگی پرکاربرد در توصیف معشوق انوری «بد عهدی و پیمان شکنی» اوست که بارها در غزل انوری از آن یاد شده است. معشوق انوری «عهد می‌بندد و به آن پایدار نیست»، «بی‌وفایی» و ویژگی اصلی اوست، «به یک عاشق بسنده نمی‌کند و با هر کس سری دارد». به او نمی‌توان اعتماد کرد چون «دروغ‌گو، فریب‌کار و عشوه‌گر، ریاکار، مزور و ظاهرساز» است، «سوگند به دروغ» می‌خورد و اهل «دورویی و چندرنگی» است.

سومین ویژگی منفی در رفتار معشوق انوری «بدخویی، تندی و درشت‌کرداری» اوست. بر این اساس معشوق او «بی‌لطف و نامهربان» است. «زنهارخوار» است و به کسی «امان» نمی‌دهد، «بی‌رحم و سنگ‌دل» است و «زود خشم می‌ورزد». «کینه‌ورزی و ستیزه‌گری و جنگ‌جویی» کار اوست. «زیر دست آزار» است و از «غم دیگران شاد» می‌شود. «بی‌شرم و پرده در است و آبروی دیگران را می‌برد» و هم‌چنین «بی‌انصاف و ناسازگار و عیب‌جو» است. جدا از این سه دسته ویژگی، معشوق انوری گاه «کافر و نامسلمان» است، «شوخی و گستاخ» است و بر عاشق «منت» می‌گذارد. اهل «عیش و خوشی» است و «زرطلبی و ثروت‌اندوزی» از ویژگی‌های اوست. برای عاشقان «ارزشی قایل نیست»، «فریادرسی و بخشش» با او نسبتی ندارد. «گوشه‌گیر» است، «رخ نمی‌نماید» و از حال عاشقان «بی‌خبر» است. «تلخ‌سخن»، «طعنه‌زن»، «عتاب‌گر» و «دشنام‌گو» است.

دل‌بسته‌ی «ساحری و بوالعجیبی و افسون‌گری» و اهل «غرور و تکبر» است. «بدگمان» است و «بدگویی» می‌کند. او معشوقی «بی‌معنی»، «فارغ و بی‌غم»، «مدعی» و «دیرپسند» است. در کنار ویژگی‌های یاد شده، که بیش‌تر کاربردی منفی دارند و گاه نیز برای تقویت وصف «یکتایی معشوق درحسین» و در نتیجه توجیه «ناز و جفا»ی او به کاربرده می‌شوند، انوری به ندرت در توصیف‌هایش، از صفات مثبت معشوق نیز سخن می‌گوید. از این منظر، معشوق او گاه «آرام و رام به عاشقان مهر می‌ورزد»، «از آنان دستگیری می‌کند». «نیک خواه و نیک اندیش» و اهل «موعظه و پند» است. «توانگری» است که از همه «بی‌نیاز» است، «عیاری» است که اهل «ناز» است، صاحب «وقار و تمکین» است به همین دلیل، «اعتماد به نفس» دارد. «خوش‌سخن» و «سخن‌سنج» است و «صدایی خوش» دارد. مصلحت‌اندیش است. «دولت و سعادت و خوش‌طالعی و کامرانی» با اوست. به ندرت «وفادار و رحیم» است و از عاشق «غمگساری» می‌کند. «محتشم و بزرگ منش و بزرگوار» است و «به سیم و زر اعتنا و توجهی» ندارد. بر روی هم‌رفته، معشوق انوری گاه آن‌چنان در «کمال یگانه» است که «شاعر نمی‌تواند او را توصیف» کند.

نتیجه

انوری در تحول شعر قرن ششم بسیار تاثیر گذار بوده است. مهم‌ترین تحول آفرینی او در این سده، نقش او در تثبیت غزل به عنوان قالبی مستقل است. او در جهت این تحول علاوه بر سرایش تعداد قابل توجهی غزل، در عرصه‌ی گسترش زبان، خیال و محتوای این قالب نیز اقداماتی در خور انجام داده است. یکی از ویژگی‌های اساسی در غزل انوری، توصیف‌هایی است که او از معشوق ارایه می‌دهد. هر چند ارزش‌گذاری‌های انوری از معشوق، در میان توصیف‌ها معمولاً ظاهری است، گاه از مجموع توصیف‌های ظاهری او و هم‌چنین با توجه به رابطه‌ی روحانی و باطنی عاشق با معشوق در غزلش، می‌توان سیمایی از معشوقی نیمه آرمانی مشاهده کرد که این نکته، یکی از تفاوت‌های سبکی غزل انوری با دیگر شاعران سده‌ی ششم و

راه عبور از معشوق خراسانی به معشوق عراقی است. براین اساس با بسامدیابی واژه‌ها و مفاهیم مربوط به معشوق در غزل انوری و تحلیل آن‌ها می‌توان به نتایج زیر رسید:

انوری در توصیف‌هایش از معشوق، بیش از همه به تصویر «چهره»ی او و اعضای نزدیک به آن چون «زلف»، «لب» و «چشم» پرداخته است و در غزل‌های او چندان تمایلی به توصیف اندام‌های زنانه و برهنه‌ی معشوق دیده نمی‌شود. در غزل‌های او بیش از همه توصیفی از معشوقی مونث حضور دارد و گاه نیز به ندرت از معشوق مذکر تصاویری می‌توان یافت. واژه‌ی «حُسن» و مترادفات آن نیز به عنوان بخشی از توصیف‌های کلی معشوق انوری در غزل‌ها کاربرد فراوان دارد و بیش از همه یادآور «روی» معشوق اوست. «روی»، «زلف»، «چشم» و «لب» معشوق هم با نگاهی نسبتاً تازه، معشوقی متفاوت را در غزل‌های او معرفی می‌کنند. از نظر رفتاری هم معشوق انوری معمولاً ویژگی‌هایی منفی دارد که برخلاف توصیف‌های او از ظاهر معشوق که متمایل به سبک عراقی است، به ویژگی‌های غزل خراسانی نزدیک است.

منابع

- ۱- افشار، ایرج (۱۳۸۴) فهرست مقالات فارسی. چاپ سوم. تهران: علمی فرهنگی.
- ۲- انوری (۱۳۷۶) دیوان. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. چاپ چهارم. تهران: علمی فرهنگی.
- ۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه. تهران: مؤسسه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴) مفلس کیمیا فروش. تهران: نشر سخن.
- ۵- شمیسا، سیروس (۱۳۶۲) سیرغزل در شعر فارسی. تهران: فردوسی.
- ۶- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲) سبک شناسی شعر. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- ۷- صبور، داریوش (۱۳۸۴) آفاق غزل فارسی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- ۸- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۴) تاریخ ادبیات ایران. جلد اول. چاپ بیست و چهارم. تهران: ققنوس.
- ۹- محجوب، محمدجعفر (۱۳۵۰) سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: انتشارات دانش‌سرای عالی.
- ۱۰- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۲۷) تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل. تهران: دانشگاه تهران.

